

Research Article

A Comparative Study of Mystical topics in Nahjal-Balahah and Attar Neyshbouri's Tazkirat al Awliya

Tahereh Moradzadeh Moghadam¹, Seyed Mahmoud Reza Gheibi^{2*}, Ayyub Kooshan³, Zhila Serati⁴

Abstract

Undoubtedly, Nahj al-Balaghah, following holy Quran, is the most important Shi'ah book which is the manifestation of love, knowledge, politics, humanity, government, justice, education, worship, eloquence, rhetoric, etc. Attar Neyshabouri's Tazkirat al-Awliya is about the fate, virtues, words and thoughts of ninety-six saints and elders have been mentioned with moral virtues, advices, sermons and words, and all its parts are full of the springs wisdom and knowledge and a unique mystical work. Historically, the two valuable books are important references to understand the ethical, mystical meanings for Muslims. A comparative study of these two works undoubtedly reveals important aspects of their differences and similarities for researchers. In the present research, at first it is tried to extract the important mystical, points of the two works, and then to identify common and different themes by examining their similarities and differences, at last to use some verses of the Qur'an and prophetic hadiths as criteria to Analyze them. In this research which was conducted in a descriptive-analytical method, it is tried to work on the main question of the research ie. the similarities and differences between Tazkereh al-Awliya and Nahj al-Balaghah. The results of this research demonstrate that both of the works originate from Quran and Sunnah, however, the reason of some differences in type of attitude and interpretation. After examining and analyzing the extracted samples, the most important results include superiority of literal aspect of Tazkereh al-Awliya on the educational aspect. Furthermore, the religious and educational view of Nahj al-Balaghah, the extreme views of some sayings in Tazkereh al-Awliya, the use of literary arrays in it, contradictions in sayings, the expression of dignity and fictional exaggerations, etc. have caused differences in these two works.

Keywords: Comparative analysis, Mystical Literature, Nahj al-Balaghah, Tazkereh al-Awliya

-
1. PhD student of Persian language and Literature, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran
 2. Assistant professor of Persian language and Literature Marand Branch, Islamic Azad University Marand, Iran
 3. Assistant professor of Persian language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran
 4. Assistant professor of Persian language and Literature, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran

Correspondence Author: Seyed Mahmoud Reza Gheibi

Email: ma_gheib@yahoo.com

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1951666.2375](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1951666.2375)

Receive Date: 04.02.2022

Accept Date: 19.09.2022

بررسی مقایسه‌ای موضوعات عرفانی در نهج‌البلاغه و تذکرة‌الاولیای عطار

طاهره مرادزاده مقدم^۱، سید محمود رضا غیبی^{۲*}، ایوب کوشان^۳، ژیلای صراطی^۴

چکیده

بدون شک بعد از قرآن کریم، نهج‌البلاغه، مهم‌ترین کتاب دینی شیعیان است که تجلی‌گاه عشق، شناخت، سیاست، انسانیت، حکومت، عدالت، تربیت، عبادت، فصاحت و بلاغت و... است. تذکرة‌الاولیای عطار نیشابوری نیز سرگذشت‌ها، کرامت‌ها، سخنان و اندیشه‌های نودوشش تن از اولیا و مشایخ با ذکر مقامات و مناقب و مکارم اخلاقی و نصایح و مواظب و سخنان حکمت‌آمیز آنان است و تمام بخش‌های آن آکنده از چشمه‌ساران حکمت و معرفت و یک اثر بی‌نظیر عرفانی است. این دو اثر گران‌قدر، همواره در طول تاریخ، منبع مهمی برای دریافت و درک معانی عرفانی مسلمانان هستند و بررسی مقایسه‌ای این دو اثر، بی‌شک زوایای مهمی از تفاوت‌ها و شباهت‌ها آن‌ها را برای پژوهشگران روشن می‌سازد. در این پژوهش ابتدا نکات مهم عرفانی، دو اثر استخراج گردید و سپس با بررسی مضامین، موارد مشترک و متفاوت آن‌ها مشخص شد و بعدازآن با معیار قرار دادن بعضی از آیات قرآن و احادیث نبوی به تحلیل آن‌ها پرداخته شد. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل مضمون انجام‌شده است و سعی شده است به پرسش اصلی پژوهش، یعنی موارد تشابه و تفاوت اندیشه‌های نهج‌البلاغه و تذکرة‌الاولیای پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر دو اثر از منابع قرآن و سنت سرچشمه گرفتند؛ ولی دلیل بعضی تفاوت‌ها، نوع نگرش و تفسیر آن‌هاست. پس از بررسی و تحلیل نمونه‌های مستخرج، مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده عبارت‌اند از: برتری جنبه‌ ادبی تذکرة بر جنبه‌ تعلیمی آن، نگاه دینی و مذهبی و تعلیمی نهج‌البلاغه، دیدگاه‌های افراطی بعضی اقوال تذکرة، استفاده از آرایه‌های ادبی در تذکرة، تناقض در اقوال، بیان کرامت و اغراق‌های داستانی و... باعث تفاوت‌هایی در این دو اثر گشته است.

واژگان کلیدی: بررسی مقایسه‌ای، موضوعات عرفانی، نهج‌البلاغه، تذکرة‌الاولیای

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی شبستر، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی مرند، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی شبستر، ایران

۱. مقدمه

رفتار انسان بیان‌کننده عقاید، افکار، اندیشه‌ها و باورهای اوست که همگی آن‌ها به نوع شناخت و نگرش عمیق او نسبت به جهان هستی، بستگی دارد و هرچه شناخت انسان و نگرش او عمیق باشد، تأثیر آن در تلاش و کوشش و رفتار انسان بیشتر است. انسان‌ها در طول تاریخ جویای رشد و تعالی بودند و برای رسیدن به آن، به شیوه‌های گوناگون متوسل شده‌اند تا به حقیقت برسند. عرفان یکی از همان شیوه‌های کشف حقیقت است. بر این اساس عارف که مسیر و مقصد نهایی او رسیدن به قرب الهی است؛ در اعمال و رفتارش همیشه خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود می‌داند و بنابراین اعمال و رفتار عارف نقش مهمی در سالم بودن جامعه‌ی انسانی دارد.

عرفان، به‌عنوان عامل تقویت‌کننده زندگی خانوادگی، خوش‌خلقی، ایجاد نشاط و شادی و عشق و توکل و... می‌تواند به‌عنوان عامل تربیتی، با ایجاد معنویت و تغییر نگاه به زندگی انسان‌ها و تزکیه نفس و مخالفت با هوای نفس در حل این مسائل و مشکلات، جوامع انسانی را یاری کند. در این پژوهش، سعی بر این است که کتاب نهج‌البلاغه که مجموعه سخنان گران‌قدر حضرت علی (ع) و تذکرة‌الاولیاء، اثر ارزشمند عطار نیشابوری را، از حیث رفتارها و اندیشه‌های عارفان بزرگ موجود در این کتاب، مورد بررسی قرار دهیم و بر اساس موضوعات عرفانی، وجوه شباهت و تفاوت این مضامین را مورد بحث و تحلیل قرار دهیم.

«نهج‌البلاغه تنها راه روشن بلاغت نیست بلکه ترجمانی از قرآن و آموزه‌های نبوی و راه روشن هدایت است و از نظر مضامین موضوعی به شدت متأثر از قرآن کریم است.» (دلشاد تهرانی ۱۳۸۵: ۲۳-۱۸) «نهج‌البلاغه پس از ۱۴ قرن برای شنونده‌ی امروز همان لطف و جذابیت را دارد که برای مردم آن روز داشته است.» (خاقانی ۱۳۷۶: ۷) ابن ابی الحدید، شارح نهج‌البلاغه: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق.» (اوسط خانجانی ۱۳۸۱: ۲۲)

«تذکرة‌الاولیاء عطار نیشابوری درباره‌ی سرگذشت‌ها و کرامت‌ها و سخنان و اندیشه‌های عارفان بزرگ است و تمام بخش‌های آن هرکدام سرگذشت ویژه و سخنان یک صوفی نامدار است.» (استعلامی، ۱۳۷۰: ۱۲) «اما مهم‌ترین علتی که برای نوشتن تذکرة‌الاولیاء، جنبه تربیتی آن عنوان می‌شود. به‌طوری‌که سالکان را از هواهای نفسانی بازدارد و آنان را به‌جانب سعادت جاودانی رهنمون سازد؛ و با نگرش‌های الهی سخنان اولیاء را سرمشق زندگی آنان قرار دهد و گوشزد کند که توشه‌ی آخرت گرد آورند و به تعلقات دنیوی دل نبندند.» (نفیسی ۱۳۲۱: ۲۰۱) «تذکرة‌الاولیاء نمایشگاه دائمی نگاه‌های هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الهیات اسلامی است که در این نمایشگاه دائمی، حاصل بینش هنری حدود یک‌صد تن از آفریدگاران این نگاه هنری به نمایش گذاشته شده است. عطار با تدوین تذکرة‌الاولیاء، در قلمروهای عارفان، شاهکاری به وجود آورده است که در تمدن اسلامی همتایی ندارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷: ۲۷) وادی عرفان اگرچه گمراهان زیادی را به سرمنزل مقصود رسانده است، عدم شناخت درست از آن‌هم افراد زیادی را از راه راست گمراه کرده است. حتی هنوز هم در بسیاری از کشورها عرفان‌های کاذبی وجود دارد که نه‌تنها باعث هدایت انسان‌ها نمی‌شوند، بلکه آن‌ها را به گمراهی نیز می‌کشانند. در

این میان، از ابتدای اسلام هم، مشرب‌های عرفانی زیادی با تکیه بر مباحث فلسفی و عرفانی به وجود آمدند.

تذکره الاولیاء، به‌عنوان یکی از منابع مهم اندیشه‌های عرفانی است که علاوه بر زندگی، به اندیشه‌ها و رفتارها و سخنان عارفان بزرگ پرداخته است. هرچند در ظاهر بسیاری از این سخنان جنبه عرفانی و هنری دارند، ولی در زوایای پنهان آن‌ها می‌توان آسیب‌های عرفانی، اخلاقی و اجتماعی فراوانی را ریشه‌یابی کرد. نهج‌البلاغه هم دریای بی‌کران عرفان است که هم شامل عرفان نظری درباره مبدأ و معاد، آفرینش، وحی، جهان مجرد، عالم ملکوت و... می‌شود و هم عرفان عملی درباره اخلاق، فضایل نفسانی، تقوا، زهد، سیر و سلوک، نیایش و... را در بردارد.

۱.۱. سؤالات پژوهش

هدف از پژوهش حاضر، بررسی این سؤالات تحقیق است:

۱. رابطه سخنان عرفا در تذکره الاولیاء و کلام امام علی (ع) در نهج‌البلاغه با قرآن و احادیث نبوی چگونه است؟
۲. چه تفاوت‌هایی بین نهج‌البلاغه و تذکره الاولیاء در مضامین عرفانی وجود دارند؟
۳. چه شباهت‌هایی بین سخنان نهج‌البلاغه و تذکره الاولیاء در مضامین عرفانی وجود دارند؟

۱.۲. ضرورت پژوهش

با توجه به گرایش مردم و مخصوصاً جوانان به مسائل عرفانی و عدم دقت کافی در بعضی سخنان و آداب‌ورسوم عرفانی و زیاده‌روی‌های اعتقادی عرفا در بسیاری از امور زندگی، لازم است با بررسی علمی و منطقی این آثار و آسیب‌شناسی آن‌ها، شناخت دقیق و بهتری به دست آورد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای است و یافته‌های پژوهش به‌صورت توصیفی و تحلیل مضمون ارائه شده‌اند که ابتدا نهج‌البلاغه و تذکره الاولیاء مورد مطالعه قرار گرفت و نمونه‌های موجود از حیث موضوعات عرفانی، فیش‌برداری گردید و پس از طبقه‌بندی، با مراجعه به کتب و مقالات و سایر منابع اطلاعاتی، به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته شد.

۳. پیشینه پژوهش

اگرچه آثار زیادی در پیرامون نهج‌البلاغه و شرح و تفسیر آن و همچنین در شرح آثار عطار تألیف شده است، اما زوایای دیگری وجود دارند که قابل‌بررسی و تحلیل هستند. از جمله تحقیقاتی که از لحاظ موضوعی می‌توانند با این موضوع، همسویی داشته باشند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قنبری، بخشعلی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت احوال عرفانی در نهج‌البلاغه» که حالات عارف در راه سیر و سلوک و مراتب مقامات را بیان کرده درحالی‌که در پژوهش حاضر موضوعات

عرفانی بیان و بررسی شده است و تنها وجه مشترک مفهوم عرفانی بودن دو اثر هست. رضوانی و غیبی (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «بررسی موضوعی تذکره‌الاولیای عطار» که در این کتاب به بررسی موضوعات مهم و گوناگون موجود در تذکره‌الاولیای پرداخته‌اند. داداشی حاجی (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان «عرفان در نهج‌البلاغه» که به بررسی موضوعات عرفانی در نهج‌البلاغه پرداخته است و تنها به ذکر موضوعات، بسنده کرده است که از نظر بعضی موضوعات با پژوهش حاضر تا حدودی هم‌پوشانی دارد با این تفاوت که در پژوهش حاضر بررسی سخنان عارفان با سخنان حضرت علی در نهج‌البلاغه را مورد تحقیق قرار داده است که بیشتر جنبه‌های عرفان نظری و عملی مدنظر نویسنده بوده است. رضایی (۱۳۸۹) در کتابی با عنوان «عرفان قرآن و نهج‌البلاغه» بررسی تطبیقی موضوعات عرفانی در قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته است. در این کتاب ویژگی‌های عرفانی امام علی (ع) را از مطالب مختلف نهج‌البلاغه استخراج و استنباط کرده است و همچنین ذکر کرده که آراء و نظرات فیلسوفان و عارفان در بعضی از حوزه‌ها و زمینه‌های کلامی و اعتقادی با قرآن و روایات تفاوت‌هایی دارد که تنها وجه مشترک آن با پژوهش حاضر، موضوعات عرفانی در نهج‌البلاغه است. نوریان (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «تطبیق اصطلاحات عرفانی در نهج‌البلاغه و کشف‌المحجوب و رساله قشیریه و مصباح‌الهدایه» پرداخته است و تفاوت عرفان از نظر نهج‌البلاغه با سه اثر عرفانی دیگر را بررسی کرده و به نتیجه رسیده که عرفان از دید نهج‌البلاغه در جهت برآورده سازی نیازهای مادی و دنیوی است؛ درحالی‌که در سه اثر دیگر تأکید بر سرکوبی نیازهای مادی برای دستیابی به جلوه‌های عرفانی بیان شده است که در بعضی نتایج، با پژوهش حاضر قرابت دارد. مطهری خواه (۱۳۷۸) در کتابی با عنوان «مقامات عرفانی در نهج‌البلاغه» که به بررسی مقامات عرفانی موجود در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. مثلاً توبه در نهج‌البلاغه شرایط توبه، درجات توبه و موارد مربوط به توبه را کاملاً از نظر عرفا و کلام حضرت علی توضیح داده و در آخر هر مقامات هم یک داستانی ذکر کرده است. کتب و مقالات دیگری در حوزه نهج‌البلاغه و تذکره‌الاولیای به چاپ رسیده است ولی به دلیل فاصله موضوعی آن‌ها با موضوع اصلی مقاله، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم؛ اما در مورد موضوع این پژوهش، یعنی بررسی مقایسه‌ای موضوعات عرفانی در نهج‌البلاغه و تذکره‌الاولیای پژوهش مستقلی تاکنون صورت نگرفته است.

۴. بررسی مقایسه‌ای موضوعات عرفانی نهج‌البلاغه با تذکره‌الاولیای عطار

۱.۴. زهد در نهج‌البلاغه

زهد، آن‌که دنیا فراموش کنی و آخرت را هم به یاد نیآوری و یکی از مهم‌ترین مقامات سیر و سلوک است. عرفا سرآمد زمانه خود بودند و در تمام جهات، به ترک زینت، ترک هوی و ترک دنیا پایبند بودند. «زهد بین دو کلمه از قرآن است تا بر آنچه از کفتمان رفت، تأسف نخورید و نسبت به آنچه به شما می‌رسد خوشحال و دل‌خوش نباشی و...» (دشتی ۱۳۹۲، حکمت ۴۳۶:۴۳۹)

«زهد کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرّمات و...» (همان، خطبه ۸۱:۹۱)

«زاهدان، گروهی از مردم دنیایند که دنیاپرست می‌باشند. پس در دنیا زندگی می‌کنند، اما آلودگی دنیاپرستان را ندارند و...» (همان، خطبه ۲۳۰: ۳۳۳) «هر که در دنیا زهد پیشه کند، مصیبت‌ها را سبک

شمارد.» (همان، خطبه ۱۵۳: ۱۱۳) «در مذمت زهد نمایان و ریاکاران «برخی دیگر با پستی و ذلت و فقدان امکانات از به دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند. اینان خود را به زیور قناعت آراسته و لباس زاهدان را پوشیده‌اند و حال آنکه در باطن نه روز و نه شب اهل زهد و قناعت می‌باشند.» (همان، خطبه ۳۲: ۵۷)

زهد در تذکرة الاولیاء: زهد بستر دیگر کمالات است و در مفهوم اولیة زهد به معنای ترک دنیاطلبی و خوف از عذاب الهی است که خمیرمایه عرفان اسلامی و سیر و سلوک معنوی است.

و گفت: «زهد، غفلت است زیرا که دنیا ناچیز است و زهد در ناچیز، غفلت بود»؛ و پرسیدند از زهد گفت: «زهد، آن بود که دنیا فراموش کنی و آخرت به یاد نیاری.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۶۳۳) - و گفت: «زهد سه حرف است: «زا» و «ها» و «دال»؛ اما «زا» ترک زینت است و «ها» ترک هوا و «دال» ترک دنیا و گفت: «از زهد سخاوت خیزد به ملک و از حب، سخاوت به نفس و روح» و گفت: «زهد، آن است که ترک دنیا کند» و گفت: «زهد به ترک دنیا حریص تر بود از حرص بر طلب دنیا.» (همان: ۳۷۱) - و گفت: «نشان زهد چهار است: اعتماد بر حق و بیزاری از خلق و اخلاص از برای خدای - عز و جل - و احتمال ظلم از جهت کرامت دین.» (همان: ۴۱۱) - گفتند: «زهد چیست؟» گفت: «ترک حرام و این زهد عوام است و ترک افزونی از حلال و این زهد خواص است؛ و ترک آنچه تو را از حق مشغول کند و این زهد عارفان است.» (همان: ۲۶۱)

* با جمع‌بندی این‌گونه مضامین در نهج‌البلاغه درمی‌یابیم که هدف در زهد مثبت، ایستادگی در برابر هواهای نفسانی به‌منظور تقرب به درگاه الهی است. زهد یعنی ترک هر آنچه نفس پلید آدمی آن را طلب کند و نه ترک زندگی اجتماعی را. در نهج‌البلاغه، زندگی زاهدانه به معنی تارک دنیا بودن نیست؛ بلکه کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرمات است. در تذکرة الاولیاء، زهد اعتماد بر حق و بیزاری از خلق تعریف شده که متفاوت از تعاریف نهج‌البلاغه است. هدف از زهد امام علی (ع) برپایی عدالت در جامعه است. علل و عوامل زهد ورزی که در دو مورد شناخت خود و شناخت دنیا خلاصه شد، باعث نتایج مشابهی در این راستا نیز می‌شود، کسی که از دنیا روی‌گردان است، به درون متوجه می‌شود. آنان که خواهان دنیا نیستند، دل‌هایشان گریان است، هرچند بخندند. در کلام بسیاری از عرفا زهد، هدف قرارگرفته و نگاه افراطی دارند و در اسلام ناب، زهد، وسیله است و در کلام مولا و قرآن، به میانه‌روی توصیه شده است؛ و می‌توان با مراجعه به قرآن فهمید که رهبانیت بر ضد زندگی و ضد جامعه‌گرایی است و مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خود است. از نظر اسلام کار دنیا و آخرت از هم منفک نیست و به هم وابسته است و دنیا مزرعه آخرت است پیامبر اسلام می‌فرماید: «لا رهبانیه فی الاسلام» رهبانیت در اسلام وجود ندارد. «رهبانیتی را به‌صورت بدعتی در پیش گرفتند که ما آن را برایشان واجب نکرده بودیم، مگر آنکه در طلب خشنودی الهی آن را در پیش گرفته بودند، ولی چنانکه شایسته رعایت بود، رعایتش نکردند؛ آنگاه به مؤمنان آنان پاداششان را بخشیدیم بسیاری از آنان نافرمان‌اند.» (سوره حدید، آیه ۲۷) زهد در نگاه امام علی (ع) ترک دنیا نیست و با انزوا و عزلت راهبان کاملاً متفاوت است، او در جامعه و با مردم زندگی می‌کرد، لیکن به

دنیا وابستگی نداشت. «شخص علی (ع) از آن جهت زاهد است که نه تنها دل به دنیا نداشت بلکه عملاً نیز از تمتع و لذت‌گرایی ابا داشت و به اصلاح تارک‌دنیا بود.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۱۴) «البته کسانی که به نام اسلام مردم را به ترک کار و کوشش و به زهد مصطلح دعوت می‌کنند حقیقت زهد از نظر پیشوایان را نفهمیده اند...» (جردق، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

۲.۴. استغناء، (پرهیز از توجه به غیر خدا) در نهج‌البلاغه

عدم طلب از مردم، یکی از فضایل اخلاقی، روح توحید و نفی عبودیت غیر خدا است. «فیروزی نیافت آنکه گناه به او دست یابد کسی که در غیر طاعت خدا فیروزی یافته از هوای نفس و شیطان پیروی نماید در حقیقت گناه بر او فیروزی یافته است و...» (فیض الاسلام ۱۳۷۹، حکمت ۳۱۹: ۱۲۴۱)

«زیرا هرکس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر، واگذارد.» (دشتی ۱۳۹۲، خطبه ۲۳: ۴۷)

استغناء، (پرهیز از توجه به غیر خدا) در تذکرة‌الاولیاء: -گفت: «بیامرزیدم تو را به آن سبب که از سفلگان هیچ نستی با همه احتیاج.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۱۴۷) - نقل است که روزی خادمه رابعه پیه پیازی می‌کرد که روزها بود که طعمای نخورده بود. به پیاز حاجت افتاد.

خادمه گفت: «از همسایه بستانم.» گفت: «چهل سال است تا باخدای - عزّو جلّ - عهد کرده‌ام که از غیر او هیچ نخواهم. گو پیاز مباح» در حال مرغی از هوا درآمد و پیازی چند پوست باز کرده در دیگ او انداخت.» (همان: ۷۷) - نقل است که حاتم را چون چیزی بفرستادندی، قبول [انکردی] گفتند: «چرا نگیری؟» گفت: «اندر پذیرفتن، ذلّ خویش دیدم و در نا گرفتن عزّ خویش.» (همان: ۳۰۲-۳۰۳) در تذکرة‌الاولیاء عرفا عقیده دارند از کسی چیزی نگیرند؛ چون اندر پذیرفتن ذلّ است و در نا گرفتن عزّ. دنیا وسیله است؛ ولی گاهی برخی افراد، آن را هدف و معبود خود قرار داده و طبق فرمایش پیامبر روی گردانی از حق در همین دل‌بستگی به دنیا ریشه دارد. عرفا نظر از کثرت کنده‌اند و همه عالم را یکی می‌بینند و می‌دانند و تمام ما سوی الله را حجاب تلقی می‌کنند و نظر به غیر افکندن را شرک می‌دانند. بی‌توجه بودن به هر دوجهان، نظر عرفا است و همچنین بحث توحید و عدم التفات به هیچ‌یک از دوعالم، مسئله مهم و اساسی است که به‌عنوان پایه و شالوده اصلی زیربنای اعتقادی عرفا است که در تذکرة‌الاولیاء به تمام و کمال مشهود است.

در مورد مفاهیم مشترک نهج‌البلاغه و تذکرة‌الاولیاء، هر دو اثر به استغنا و عدم توجه به خلق تأکید دارند؛ زیرا اعتقاد دارند هر پیروزی در راه غیر طاعت خدا باشد، نوعی شکست است و هر کاری برای غیر خدا انجام شود، خدا او را به همان غیر، واگذارد؛ اما با دقت در داستان‌های تذکرة‌الاولیاء استنباط می‌شود که عرفا در این کار زیاده‌روی کرده‌اند؛ به طوری که حتی برای یک پیاز هم دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کردند در حالی که در نهج‌البلاغه چنین اصراری وجود ندارد و اگر با دقت بیشتری نگریسته شود، می‌بینیم که در بعضی امور مردم را به کمک به یکدیگر توصیه کرده است. نکته ظریف دیگری که اخیراً

دستاویز بعضی عرفان‌های کاذب شده است، این است که وقتی خدا می‌بیند ما چه نیازهایی داریم، پس چه لزومی دارد که ما آن را بر زبان بیاوریم و حتی نیازی به نماز و غیره هم وجود ندارد؛ درحالی‌که طبق آیات صریح قرآن از مردم خواسته شده تا از خدا خواسته‌هایشان را بخواهند. «اَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) بنابراین این اندیشه نادرست افراطی، می‌تواند عامل انحرافات مختلفی گردد. نکته دیگری که در تذکره الاولیاء مطرح شده و بعضی اوقات موضوع بحث برادران شیعه و سنی نیز می‌گردد، این است که با دوستی خدا، نیازی به دوستی کس دیگری وجود ندارد و بر شیعیان ایراد می‌گیرند که با وجود خداوند چه نیازی به توسل به امامان وجود دارد؟ درحالی‌که دوستی اولیاء خدا، همان دوستی خداست و هیچ منافاتی باهم ندارند. تنها نکته‌ای که بعضی از شیعیان (اکثراً نادانسته) در آن افراط می‌کنند، درخواست و طلب از امامان است که بر اساس اندیشه‌های دینی، ما نباید از آن‌ها چیزی را بخواهیم؛ زیرا بی‌نیاز مطلق، تنها خداوند است و ما فقط می‌توانیم به آن‌ها توسل کنیم تا در پیشگاه خداوند شفیع و دوستدار ما باشند و این، همان نکته‌ای است که باعث سوءتفاهمانی در بین شیعه و سنی شده است و البته هرچقدر بینش دینی انسان بالا رود این اختلافات کم می‌گردد؛ به طوری‌که در کتاب‌های عرفانی همچون تذکره الاولیاء و مثنوی این تعارضات تا حد صفر کاهش پیدا می‌کند و به قول شیخ محمود شبستری، همشهری خودمان، «جهان انسان شد و انسان جهانی // از این پاکیزه‌تر نبود بیانی» و حتی بهترین مدح‌های حضرت علی (ع) در مثنوی و منطق‌الطیر و کتاب‌های عرفانی دیگر دیده می‌شود و این، خود، دلیل واضحی بر این مدعاست که دوستی مردان خدا همان دوستی با خداست.

در قرآن آمده که: «رهایی از زنجیره اطاعت غیر خدا، آیا غیر از خداوند را سرور خود گیرم که آفرینش گر آسمان‌ها و زمین است.» (سوره انعام، آیه ۱۱۴) و همچنین «اطاعت از خواست‌ها و هواها نباید کرد، از خدا باید اطاعت کرد.» (همان، آیه ۱۱۶)

۳.۴. بلا و ابتلا در نهج‌البلاغه

همه انسان‌ها در زندگی به نوعی به مصیبت و گرفتاری دچار می‌شوند که بعضی بلاها نوعی آزمایش الهی و پاک کردن گناهان است و نیز نوعی وسیله بیداری از طرف خدا. «امواج بلا را با دعا از خود دور سازید.» (دشتی ۱۳۹۲، حکمت ۱۴۶: ۴۷۱) «و هر نعمتی بی بهشت ناچیز است بلایی بی جهنم، عافیت است.» و فرمود: «آگاه باشید که فقر نوعی بلا است.» (همان، حکمت ۱۲۷: ۴۶۷)

بلا و ابتلا در تذکره الاولیاء: - گفت: «بلا چراغ عارفان است و بیدارکننده مریدان و هلاک‌کننده غافلان.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۴۴۰) - و گفت: «اندوه به همه وجه، فضیلت مؤمن است، اگر سبب معصیت نبود.» - و گفت: «اگر بلا نبودی به حق راه نبودی.» (همان: ۳۱۴) عرفا بلاها و رنج و اندوه‌ها را باجان و دل‌پذیر می‌شدند، به جهت اینکه رسیدن به راه حق و معرفت درگرو امتحان و آزمایش با انواع بلاهاست. در تذکره الاولیاء، به نظر عارفان، بلاها بیدارکننده و فضیلت مؤمن است؛ در قرآن و نهج‌البلاغه، بالا رفتن عیار انسانیت به واسطه بلاها صورت می‌گیرد. به وسیله گرفتاری‌ها گناهان که ناخالصی‌های عیار انسانیت‌اند، پاک می‌شوند امور ناچیزی، گناهان آدمی را می‌شویند. «سختی و بلا بر چند قسم است: الف: برای رسوا ساختن مشرکان و کافران ب: برای مؤمنین متوسط که زاییده گناه وی است پ: گناه بر مؤمن

برای تصحیح ایمان. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بلا و گرفتاری برای مؤمن زیور است.» ث: برای بیداری مؤمن. هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه هر چهل روز یک‌بار به‌وسیله بلا و گرفتاری متنبه شود ث- بلا برای ارتقای ایمان ج: بلا برای انبیا و مقربان که خداوند بعد از امتحان به مقام امامت راه یافتند.» (مکارم شیرازی ۱۳۸۰: ۳۴۷)

موضوع بلا و ابتلا در هر دو منبع آمده است ولی نحوه نگرش و جزئیات آن‌ها یا هم تفاوت‌هایی دارند. در نهج‌البلاغه آمده است که امواج بلا را با دعا از خود دور سازید و آن را یک نوع آزمایش الهی دانسته است که نصیب انسان می‌شود و کسی که از دین سرباز زند، باعث نزول بلا بر خود می‌گردد؛ ولی در تذکرة‌الاولیاء، بلا، چراغ عارفان و بیدارکنندهٔ مریدان و هلاک‌کنندهٔ غافلان توصیف شده است؛ به‌طوری‌که اگر بلا نبودی به‌حق راه نبودی. سخت‌ترین‌ها بلاها را ویژه انبیا، سپس اولیا و بعد خواص و صالحان می‌دانند. هرچند جملات زیبای عارفان در مورد بلا، انسان‌ها را در تحمل دشواری‌ها آرامش می‌بخشد؛ اما نکتهٔ قابل‌تأمل این است که در بعضی سخنان، نه‌تنها بلا را نعمت الهی می‌دانند، بلکه استقبال از بلاها را هم نیکو می‌دانند؛ مانند سخنان ص ۵۴۶ و ۱۸۹. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ» آیا نمی‌بینند که در هر سال مورد آزمایش واقع می‌شوند؟ ولی نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرد.» (سوره توبه، آیه ۱۲۶) «ابتلا و آزمایش اهل ایمان، خیر و نیکو است.» (سوره انفال، آیه ۱۷۶)

۴.۴. توکل به خدا در نهج‌البلاغه

خاستگاه توکل در اندیشهٔ اسلامی، قرآن کریم است. آیات بسیاری به اهمیت و نتایج توکل اختصاص یافته است. خاستگاه قرآنی توکل و توجه ویژه‌ای که در آیات مکرر و مؤکد شده چنان اهمیتی بدین مضمون در معرفت صوفیه بخشیده که مشایخ و عارفان بسیاری در قالب فصول و ابوابی مجزاً به تشریح و تبیین آن در قالب اصطلاحاتی ویژه پرداخته‌اند و در ذکر مراتب متفاوت آن قلم‌فرسایی نموده‌اند. عرفا در حین حال که در زندگی به کسب و درآمد معتقد بودند در رزق و روزی کاملاً و از عمق جان به خدا باور داشتند و به غیر خدا به کسی امید ندارند و اندیشه فردا را پاک برانداختند.

«به‌یقین بدانید! خداوند برای بنده هرچند باسیاست و سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد بیش از آنچه در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد و میان بنده، هرچند ناتوان و کم‌سیاست باشد و آنچه در علم خداوند برای او رقم‌زده حائلی نخواهد گذاشت. هرکس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد، از همه مردم آسوده‌تر است و سود بی‌شماری خواهد برد.» (دشتی، ۱۳۹۲، حکمت، ۴۹۷:۲۷۳) «آن را که بر وی توکل کرد بسنده است. توفیق من جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به‌سوی او باز می‌گردم.» (همان، خطبه، ۹۰: ۱۰۹) «ایمان بنده راست نباشد، جز آنگاه‌که اعتماد او بدان چه در دست خداست بیش از اعتماد وی بدان چه در دست خود اوست بود.» (همان، حکمت ۳۱۰: ۵۰۳) (و نیز ر.ک به حکمت، ۴۵۱: ۱۲۹۷ - خطبه، ۱۶۰: ۲۱۳ - خطبه ۸۳: ۹۳ - خطبه ۱۶۱: ۲۱۵ - نامه ۲۸: ۳۵۷ - نامه ۵۳: ۴۰۷ - نامه ۵۳: ۴۰۸ - خطبه ۳۴: ۶۱)

توکل به خدا در تذکره الاولیاء: توکل در تصوف، دل برداشتن از اسباب مادی دنیا و حواله کردن کارها به خداوند است بی اضطراب و تشویش از پیش آمدها.

- گفت: «اگر در دل کرده بودی که هرگز از خلق چیزی قبول نخواهم کرد، این توکل بر خدای بودی.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۱۳۳) - و گفت: «توکل آن نیست که تو از نفس خود توکل بینی، توکل آن است که خدای - عزّ و جلّ - از تو توکل دارند» و گفت: «کسب کردن مانع نبود از تفویض و توکل.» (همان: ۲۱۹) و «توکل یعنی به خدا امید داشتن و از غیر او نترسیدن و واثق بود به خدای عزو جل.» (همان: ۹۸) - گفتند: «توکل چیست؟». گفت: «الثقة بالله» باور داشتن به خدای در روزی.» (همان: ۲۶۱) «مرغی نابینا دیدم بر درختی و گفتم: «این بیچاره آب و علف از کجا آورد؟ در حال از درخت فرو پرید و منقار بر زمین زد و دو اسکره پدید آمد: یکی زرین و یکی سیمین، در یکی کنجد سپید و در دیگری گلاب، کنجد بخورد و گلاب بیاشامید و باز بر درخت شد و آن اسکره ناپدید گشت. پس ذوالنون گفت: «چون آن بدیدم به یکبارگی اعتماد بر توکل پدید آمد.» و گفت: «توکل ترک تدبیر بود و بیرون آمدن از قوت و حیلت خود.» (همان: ۱۵۳ و ۱۳۸)

- و گفت: «توکل، زیستن را به یک روز باز آوردن و اندیشه فردا پاک برانداختن.» (همان: ۱۹۶) - نقل است که یکبار به توکل در بادیه نذر کرد که: از هیچ کس هیچ نخواهد و التفات نکند بدین نذر به سر برد بی دلو و رسن. امتوکل وار مجرد برفت، پاره‌ای سیم در جیب داشت که خواهرش بدو داده بود. ناگاه توکل، داد خود طلبید. گفت: «شرم نداری؟». آنکه آسمان را بیستون نگه می‌دارد، معده تو را بی سیم سیر نتواند داشت؟ پس آن سیم بینداخت و می‌رفت و...» (همان: ۵۵۱)

آرام گرفتن بدان چه حق تعالی ضمانت کرده است و ثبات دل در قبال آنچه خداوند به بنده می‌رساند، از علامات توکل نزد صوفیه است. [ابو تراب نخشی] گفت: توکل آن است که خود را در دریای عبودیت افکنی و دل در خدای بسته داری. اگر دهد شکر گویی و اگر بازگیرد صبر کنی.» (همان: ۳۱۳) و «حقیقت توکل، آن است که به غیر خدای - عزوجلّ - امید ندارد و از غیر او نترسد، موکل آن بود که واثق بود به خدای عزوجل. نه خدای - عزوجل - را در هر چه کند متهم دارد و نه شکایت کند؛ یعنی ظاهر و باطن در تسلیم، یکرنگ دارد.» (همان: ۹۸) (نیز رک به صفحات ۶۰۸، ۶۱۲، ۷۱۱، ۷۱۹، ۷۲۹، ۷۵۳، ۹۸، ۴۰۴، ۳۵۹)

وجه اشتراک نهج البلاغه با تذکره الاولیاء دعوت به توکل است. در نهج البلاغه، اول به فکر دعوت شده و سپس به توکل. حضرت علی (ع) در عین حال که در زندگی به تلاش و کسب و درآمد معتقد بودند، در رزق و روزی هم کاملاً و از عمق جان به خدا باور داشتند و به غیر خدا به کسی امید نداشتند و همیشه مردم را به کسب روزی حلال و تلاش دعوت می‌کردند و هیچ منافاتی بین تلاش و توکل نمی‌دیدند. از دید نهج البلاغه توکل باید در کردار باشد، توکل باعث آرامش و آسودگی است. توکل در سخنان عرفا هم دو مفهوم دارد: انقطاع از غیر خدا و واگذاری امور به خداوند. طبق بعضی اقوال عرفا، در تفکر، تباهی است؛ پس نباید شخص دست از توکل برداشته به تدبیر و اندیشه خود اطمینان نماید. تفاوت عمده سخنان عرفا و نهج البلاغه در ترک اندیشه و عقل است. مثلاً در صفحه ۵۵۱ تذکره الاولیاء به خاطر توکل، تمام سکه‌های

خود را در بیابان می‌اندازد که دور از عقلانیت محسوب می‌شود. در بعضی از اقوال نیز داستان‌های تخیلی و یا اغراق‌آمیز وجود دارد که باعث اعتراض بسیاری از منتقدان بر داستان‌های صوفیانه نیز قرار می‌گیرد. و در قرآن نیز آمده «حسبنا الله و نعم الوکیل، خداوند ما را کفایت می‌کند و او چه خوب نگهبان و یابوری است.» (آل عمران: ۱۷۳) «فا عبده و توکل علیه خدا را پرستش کن و بر او توکل کن.» (هود: ۱۲۳) «در عرفان اسلامی، مقوله توکل بر خدا و تسلیم در برابر رضای او، گستره معنایی وسیع و حائز اهمیتی دارد، این اهمیت تا آنجاست که صوفیان مقدم یکی از هفت مقام از مقامات سلوک را به توکل اختصاص داده‌اند. «مراد از توکل، تفویض امر است باتدبیر وکیل علی الاطلاق و اعتماد بر کفالت کفیل ارزاق عمّت نعامه و تقدست اسماؤه. این مقام بعد از رجا است. چه معامله تفویض و اعتماد با کسی رود که اول کرم او ملاحظه رفته باشد و توکل نتیجه حقیقت ایمان است به حسن تدبیر و تقدیر عزیز علیم... و گفته‌اند مراد از این توکل عنایت است یعنی اعتماد بر صدق کفالت و توکل کفالت داخل بود در توکل عنایت من غیر عکس.» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۹۶)

«توکل در نهج‌البلاغه، هم در معنای اخلاقی و هم در معنای عرفانی به کار رفته است. علی (ع) در نهج‌البلاغه، از جهات مختلف بر اهمیت توکل تأکید کرده و آن را پایه ایمان، عامل متانت اخلاقی، راهی برای دستیابی به فقر عرفانی و عامل تفکر دانسته‌اند. توکل در این کتاب هرگز جانشین کوشش آدمی معرفی نشده است، بلکه توکل درجایی کاربرد دارد که دست آدمی از اقدام آن کوتاه است.» (قنبری، ۱۳۸۹: ۶۱)

«در پی تجربه ایمان و یقین قلبی، مفهوم توکل و واگذاری نتیجه افعال به مبدأ هستی، نمودی آشکار می‌یابد؛ بدان معنا که فرد در عین مکلف و موظف دانستن خود به اعمالی که مقتضای حق است، ذهن خود را از بند نتایج نیک و بد آن فارغ داشته و در این راه بر وکیل خود اعتماد نماید و در نهایت به هر آنچه حق مقدر نموده به دیده رضا و تسلیم بنگرد. «متوکل حقیقی آن است که در نظر شهود او جز وجود مسبب‌الاسباب وجودی دیگر ننگد و توکل او به وجود و عدم اسباب متغیر نگردد و این توکل کسی بود که به ذروه مقام توحید رسیده باشد و تا رسیدن بدین مقام، متوکل در تصحیح مقام خود به ترک اسباب محتاج بود. چه اعتبار وجود آن در توکل او قادح باشد؛ لاجرم پیوسته در رفع اسباب کوشد.» (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

۵.۴. جبر و اختیار در نهج‌البلاغه

جبر و اختیار از مباحث بسیار مهم در فلسفه اسلامی است که مسلمانان، مخصوصاً معتزله و اشاعره بر سر آن بحث‌های زیادی کرده‌اند و هنوز زوایایی از آن برای مردم مبهم است. «کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره‌اندیشی به مرگ می‌انجامد.» (دشتی ۱۳۹۲، حکمت ۴۴۷: ۱۶)

«تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر سبب آفت‌زدگی باشد.» (همان، حکمت ۴۶۱: ۴۵۹)

«از قدر پرسیدند امام جواب داد راهی است تاریک، آن را مپیمایید و دریایی است ژرف وارد آن نشوید و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.» (همان، حکمت ۲۸۷: ۴۹۹)

جبر و اختیار در تذکرة الاولیاء- از موضوعات مورد بحث اندیشمندان اسلام و عرفا بحث جبر و اختیار که عرفا معتقدند که «رضا، ترک اختیار است پیش از قضا و تلخی نیافتن است بعد قضا.» (عطار نیشابوری ۱۳۷۰: ۱۲۷) - و گفت: «اول مقام عبودیت برخاستن از اختیار است و بی زار شدن از حول و قوت خویش و گفت بزرگترین مقامات.» (همان: ۲۶۵) - و گفت: «نی که آن جرم به اختیار نبوده است که کار عاشقان اضطراری (جبر ذاتی) بود نه اختیاری و گفت: «رضا رفع اختیار است.» (همان: ۳۶۹) و گفت: «عبودیت اضطراری است نه اختیاری.» (همان: ۴۷۳) عرفا عموماً تمایل به جبر دارند. از نظر آن‌ها کارها چنان در سطره تقدیر است که چاره‌اندیشی به مرگ می‌انجامد. در تذکرة الاولیاء، عرفا می‌گویند رضا، ترک اختیار است و اول مقام عبودیت برخاستن از اختیار است.

آنچه مورد تأیید اکثر اندیشمندان اسلامی است، این است که جبر وجود دارد اما مراتبی برای آن قائل هستند. مثل جبر محمود و جبر مذموم. در جبر محمود، انسان تلاش می‌کند ولی نتیجه را به خدا واگذار می‌کند. در جبر مذموم بدون هیچ تلاشی، انسان در انتظار قضای خداوندی می‌نشیند. در جملات نقل شده از نهج البلاغه چنین استنباط می‌شود که انسان اختیار دارد؛ ولی به نوعی، اختیارش تحت تقدیر الهی است و این به معنای جبر نیست؛ زیرا خداوند هیچ‌گاه تلاش بنده‌اش را ضایع نمی‌سازد. به نظر می‌رسد بسیاری از عرفا تا حدی به جبر معتقدند؛ ولی اعتقاد آن‌ها از روی ادب عرفانی یا عشق نشانت می‌گیرد تا سلب مسئولیت. از آنجایی که بحث در این مورد، زوایای مختلفی دارد که در این مقال نمی‌گنجد، فعلاً در همین حد بسنده می‌کنیم.

آیاتی نیز در قرآن در مفهوم جبر و اختیار آمده اینک: «همه چیز به دست خداست اما کار خداوند به گزاف نیست؛ بلکه با حساب و قانون است عزت و ذلت فقط به دست خداست.» (سوره آل عمران، آیه ۲۶) «اختیار انسان در مشیت الهی (من یشاء و ما یشاء) بیشتر در قرآن بکار رفته همه چیز به مشیت خداست.» (التکویر، آیه ۲۹) «هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.» (سوره الانبیاء، آیه ۳۹) برای انسان جز نتیجه سعی و تلاشش، چیزی نیست.» (سوره نجم، آیه ۳۹) «خداوند احوال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنچه در خودشان هست تغییر دهند.» (سوره رعد، آیه ۱۱)

«هر چند سرنوشت انسان به دست خود اوست، این هم صحیح نیست که آدمی اختیار خود را یگانه سبب و علت تامه حوادث بداند و هیچ‌یک از اجزاء عالم و علل موجود در عالم را که در رأس همه آن‌ها اراده الهی قرار دارد، در آن حادثه دخیل نداند، چون نتیجه‌بخش و سرنوشت‌ساز بودن عمل او، شرایط دیگری نیز دارد که هیچ‌یک از آن‌ها در اختیار خود او نیست و اگر خدای تعالی آن اسباب و شرایط را فراهم نمی‌کرد، اختیار او به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد و دردی از او دوا نمی‌کرد؛ بنابراین، علاوه بر اینکه اصل اختیار، اختیاری نیست، بلکه انسان بی‌اختیار نیز آن را دارد، در همه امور نیز سرنوشت‌ساز نیست و تنها در صورت تحقق شرایط دیگر می‌تواند به انتخاب خود، سرنوشت خویش را تعیین کند. با توجه به آنچه بیان شد مثلاً اگر او را مختار و دارای آزادی بودن بدانیم، تربیت متناسب با این دیدگاه،

فَعَالَ بودن انسان را به دنبال دارد و اگر او را مجبور محض بدانیم، منفعل انسان را مدّ نظر قرار داده‌ایم.» (شریعتی و انصافی ۱۳۹۳: ۷-۲۹)

«از نظر علامه طباطبایی علم الهی به افعال انسان موجب جبر نمی‌شود... و عمل انسان اختیاری است هر چند احاطه وجودی حق تعالی موجب استناد فعل به او می‌شود اما فعل اختیاری خود محاط و منسوب به اوست.» (نصری ۱۳۹۲: ۷۱-۸۲) و محمدتقی جعفری بر این نظر هستند که در کارهای صادره از ما نیروی خداوند است که در هر لحظه ریزش آن نیرو از فیاض مطلق انجام می‌گیرد و هر لحظه می‌توان آن را قطع کرد ولی اختیار بهره‌برداری از آن نیرو کاملاً به دست ماست «لا حول و لا قوه الا بالله هم این است.» (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۲۶)

هر چند سخن گفتن از بحث جبر و اختیار در این مقال نمی‌گنجد، هدف از آن مقایسه تطبیقی سخنان عرقا و نهج‌البلاغه بود. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف متون عرفانی و سخنان عرقا همین فهم نادرست از بحث جبر و اختیار است به طوری که این فهم نادرست، دو موضوع اساسی زندگی انسان، یعنی عقل و آزادی راه، به مدت چندین قرن به انزوا می‌کشاند. بها دادن به عقل و عزت نفس دو درّ گران بها از وجود انسان هستند که برخی از صوفیه و عارف نمایان به دلیل جموداندیشی با آن مخالفت ورزیده و به خطا رفته‌اند مطهری در این باره می‌گوید: «علی (ع) هرگز عقل را تحقیر نمی‌کند.» (مطهری ۱۳۸۳: ۱۷۰) این جمله معنای عمیقی دارد و آن این است که در منطق امام علی (ع)، عقل جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا انسان را به کمال می‌رساند و میزان تشخیص حق از باطل است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، هَيْجَ شِرَافَتِي هَمْچُونِ عِلْمِ نِیست.» (دشتی ۱۳۹۲، حکمت ۱۱۳: ۴۶۳) و نیز می‌فرماید: «الحكمةُ ضالَةُ الْمُؤْمِنِ حکمت گمشده مؤمن است.» (همان، حکمت ۸۰: ۴۵۷)

۴.۶. یاد مرگ در نهج‌البلاغه

مرگ حقیقتی قطعی و غیرقابل انکار برای هر موجود زنده هست و مرگاندیشی، یکی از مشخصه‌های عارفان حقیقی است. «نفس کشیدن مرد گام اوست به سوی مرگ خود (زیرا هر نفس از عمر امر کم کرده و به مرگ نزدیک می‌نماید.» (فیض الاسلام ۱۳۷۹، حکمت ۷۱: ۱۱۱۸)

«پایان لذت‌ها، وبر جای ماندن تلخی‌ها را به یاد آورید.» (همان، خطبه ۴۳۳: ۵۲۵) «ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید اجل سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است.» (همان، خطبه ۱۴۹: ۱۹۵) «قبل از فرارسیدن مرگ، خود را برای پیش‌آمدهای آن آماده‌سازید، پیش از آن که مرگ شمارا دریابد، آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی قیامت است. مرگ برای خردمندان پند و اندرز و برای جاهلان وسیله عبرت‌آموزی.» (همان، خطبه ۱۹۰: ۲۶۷) «مرگ، دیدارکننده‌ای دوست‌نداشتنی، هم‌آوردی شکست‌ناپذیر و کینه‌توز است که بازخواست نمی‌شود و...» (همان، خطبه ۲۳۰: ۳۳۳)

«فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خودبزرگ‌بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.» (همان، حکمت ۳۹۸:

- یاد مرگ در تذکره الاولیاء: عارفان حقیقی همواره در اندیشه پایان زندگی دنیایی خود هستند. به همین دلیل هرگز کار امروز خود را به فردا واگذار نمی‌کنند. اگر غفلتی از آنان سر زند، بلافاصله توبه می‌کنند. یکی از ثمرات مرگانندیشی عارفانه، نشاط در زندگی است. مرگانندیشی عارفانه، یک بیماری نیست. بلکه اوج عقلانیت و هوشیاری آنان است. - نقل است که ابوعلی ثقفی، سخن می‌گفت، عبدالله او را گفت: «مرگ را ساخته باش که از او چاره نیست.» (عطار نیشابوری ۱۳۷۰، ذکر عبدالله منازل: ۵۴۰) - و گفت: «اگر مرگ را در بازار فروختندی و بر طبق نهادندی، سزاوار بودی اهل آخرت را که هیچشان آرزو نیامدی و نخریدندی جز مرگ.» (همان: ۳۶۵) «خدای را یاد می‌دار و فراموش مکن و اگر این نتوانی مرگ را یاد می‌دار.» (همان: ۷۱۹) - و گفت: «مرگ را ساخته باید بود؛ چون مرگ بیاید، بازنگردد.» (همان: ۲۳۷)

مفاهیم مشترک سخنان نهج‌البلاغه و تذکره الاولیاء درباره به یاد مرگ بودن، کنار گذاشتن فخر و فروشی و تکبر و خودبزرگ‌بینی و آماده‌سازی برای پیشامدهاست، زیرا مرگ پایان زندگی نیست. در کلام نهج‌البلاغه هدف گوینده تعلیم و انذار است اما در تذکره الاولیاء هدف نویسنده غیر از تعلیم، هنر و لذت است؛ بنابراین در تعبیر آن، کلمات و جملات زیبا انتخاب شده‌اند. مثلاً تشبیه مرگ به پلی که عاشق و معشوق را به هم می‌رساند (ص ۳۶۴) که علاوه بر زیبایی، ترس از مرگ را هم کم‌رنگ می‌کند. عباراتی همچون «ایستادن مرگ در بین لب و دندان» (ص ۶۷۶) نیز از همین زیبایی‌های ادبی متن است.

نکته‌ای که در بررسی آراء عرفا و مولا وجود دارد این است که یاد مرگ در زندگی عملی عرفا آن‌ها را افسردگی و دوری از خلق و پرهیز از کار و تلاش سوق می‌دهد؛ درحالی‌که یاد مرگ در کلام و عمل مولا، نه تنها باعث گوشه‌گیری نمی‌شود، بلکه تلاش او را در زندگی هدفمند و معنادار می‌کند علی (ع) همانند برخی عارف نمایان نیست که به دلیل زهد و رهبانیت از اجتماع فاصله گرفته‌اند.

«مرگ باعث کمال مرتبه انسان است و آدمی تا نمرده ناقص و ناتمام است و انسان کامل همیشه طالب مردن است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام فرموده: قسم به خدا که انس پسر ابوطالب به مرگ بیشتر است از انس طفل به پستان مادر.» «مرگانندیشی عارفان حقیقی بیشتر معلول شوق و عشق آنان نسبت به لقای محبوب و معشوق است.» (شریفی ۱۳۸۹: ۱۳۵) او علاوه بر عبادت و نماز و ذکر و تمایل نداشتن به دنیاگرایی، در مزارع و کشتزارهای بسیاری به آبادانی زمین، حفر چاه، کاشتن درخت پرداخت و باوجود ثروت فراوان، نه تنها هیچ تعلقی به آن نداشت بلکه همه را در راه خداوند انفاق نمود.» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

۷.۴. ترک دنیا و عدم دوستی با دنیا در نهج‌البلاغه

دنیا و تعاریف متعدد آن همیشه در عرصه ادبیات مورد توجه بوده است و تعبیر و نگرش‌های متفاوتی نسبت به آن وجود داشته است که همه آن‌ها از نوع تفکر دیدگاه‌های فلسفی و دینی شکل گرفته است.

«ای مردم (از آثار)، زهد و دل‌ن بستن به دنیا کم کردن آرزوها و سپاسگزاری از نعمت‌های حق تعالی و اجتناب و دوری از حرام‌ها است.» (فیض الاسلام ۱۳۷۹: ۱۸۱)

«دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم و زهری کشنده دارد؛ پس از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند و ...» (همان، نامه ۶۸: ۴۳۳) «دنیای حرام و آخرت، دو

دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند و...» (همان، حکمت ۴۴: ۴۵۱) «این دنیای شما نزد من از آب بینی بز هم ناچیزتر است.» (همان، خطبه ۳: ۳۱) در نهج‌البلاغه به ترک دنیا سفارش نشده بلکه در دنیا به جمع‌آوری توشه برای آخرت سفارش شده. مثال: «روش برخورد با دنیا آگاه باشید! دنیا خانه‌ای است که به جمع‌آوری توشه آخرت پردازد و مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند و...» (همان، خطبه ۷۹: ۶۳) - ترک دنیا و عدم دوستی با دنیا در تذکرة الاولیاء: گفت: «از دنیا روزه‌گیر و مرگ را عید ساز و از مردمان بگریز چنان‌که از شیر درنده گریزند.» (عطار نیشابوری ۱۳۷۰: ۲۶۶)

- و گفت: «جوینده‌ی این جهان همیشه در ذلّ معصیت است و جوینده‌ی آن جهان همیشه در عزّ طاعت و جوینده‌ی حق همیشه در روح و راحت است.» (همان: ۳۶۷) - گفتیم: «مرگ دل چیست؟» - گفت: «حبّ دنیا.» (همان: ۳۷).

طبق شواهد نقل شده از نهج‌البلاغه، در اکثر جملات مردم و حتی فرزندان و دوستانش را از دنیا پرستی و دنیا دوستی بر حذر داشته است که در این مورد، مضامین نهج‌البلاغه، کاملاً با سخنان عرفا مشابهت دارد و هر کدام با زبان و بیانی این نکات را یادآوری کرده‌اند؛ اما نکته‌ای که در مورد سخنان نهج‌البلاغه وجود دارد، این است که در هیچ‌کدام، به ترک دنیا و رهبانیت، توصیه نشده است و حتی در صفحه ۳۰۷، نهج‌البلاغه کسی را که تارک دنیا بوده، مذمت و سرزنش می‌کند و همچنین دنیا را سرای آزمایش می‌داند و حب دنیا را سرمنشأ تمام انحرافات و معصیت‌ها دانسته است؛ ولی در بعضی از سخنان عرفا رنگ و بوی ترک دنیا و افراط‌گرایی نسبت به ترک آن به چشم می‌خورد؛ به طوری که حب دنیا را مرگ دل و مریدی را که به گوشه خاطر به دنیا نگرند، مرتد طریقت می‌دانند. در تذکرة الاولیاء، یک نوع تناقض هم دیده می‌شود که نوشته شده «سرای بزرگ داشت و هر خانه‌ای خراب می‌شد، در خانه دیگر می‌نشست.» در حالی که اگر منطقی نگاه کنیم در ذهنمان سؤال ایجاد می‌شود که اگر خانه بزرگ و مال دنیا را دوست نداشت، می‌توانست در یک کلبه‌ای زندگی کند و اگر می‌خواست کار خداپسندانه‌ای انجام دهد، خانه‌های خالی دیگر را به فقیران و نیازمندان می‌بخشید. در صفحه ۳۰۷ نیز جوینده دنیا را گناهکار توصیف می‌کند در حالی که طبق آیه صریح قرآن نباید نصیب خود را از دنیا فراموش کنیم. «و لا تنس نصیبک من الدنیا.» (قصص، ۷۷) و خود حضرت علی (ع) با وجود بی‌توجهی به مال دنیا، شبانه‌روز در تلاش بود و کشاورزی و چاه‌کندن و غیره نشانه‌ای از جستن مال حلال از این دنیا بود و همین نکته باعث انحرافات زیادی در مورد عرفان‌های کاذب شده است. به طوری که حتی عده‌ای از صوفیان به زندگی در غار و کوه پرداخته‌اند که البته خود عارفان هم نسبت به آن‌ها اعتراض کرده‌اند و شاید همین نکته ظریف، یکی از علت‌های عقب‌افتادگی مسلمانان در طول تاریخ بوده است.

در قرآن درباره دنیا و دوستی با آن نیز مطرح شده که «در دنیا جاذبه‌های هست که باید مواظب آن‌ها باشیم که- می‌فرماید: «زین للناس حبّ الشهواتِ مِنَ النّساءِ وَالبینِ وَالفنایِ الْمُفَنطِرَةِ مِنَ الذّهبِ وَالفِضَّةِ وَالفِخْلِ الْمُسَوِّمَةِ وَالتّعامِ وَالحَرثِ؛ «عشق به خواستنی‌ها از جمله زنان و فرزندان و مال هنگفت اعم از زر و سیم و اسبان نشان‌دار و چارپایان و کشتزاران، در چشم مردم آراسته شده است و...» (سوره آل‌عمران در آیه ۱۴) «اسلام به‌عنوان دین جهانی می‌گوید: (رهبانیت، ترک دنیا ولدت‌های آن از جمله ازدواج و همچنین کناره گرفتن از مردم به دنبال کسب‌وکار نرفتن و) تمام اوقات را صرف نماز و ذکر و

زیارت و عبادت نمودن و ازدواج نکردن و امثال این‌ها صحیح نیست.» (مجلسی ۱۳۸۲:۳۷۶) دستوراتی برای کسب‌وکار و تلاش می‌کند که پیامبر می‌فرماید: عبادت، ۷۰ جزء دارد. برترین آن‌ها کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است.» (کلینی ۱۳۷۴: ۷۸)

۸.۴. خاموشی و حفظ لسان در نهج‌البلاغه

سکوت برای تفکر و دوری از کلام باطل یک اصل اخلاقی است و هر که پرحرف باشد خطایش فراوان است. در نکوهش به‌جا نغفتن و بیجا گفتن فرموده: «خیر و نیکی نیست در خاموشی با حکمت و دانش هنگامی که باید گفت چنانکه نیکی نیست در گفتار با جهل و نادانی.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، حکمت ۱۷۲: ۱۱۷۱) و نیز «در وصف مؤمن فرموده‌اند: (بر اثر فکر و اندیشه) خاموشی‌اش بسیار.» (همان حکمت ۳۱۵: ۱۲۴۴)

«انسان باید زبانش را حفظ کند و ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار شود و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.» (همان، خطبه ۱۷۶: ۲۳۹) «آنچه می‌دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز مگو و ...» (همان، حکمت ۳۸۲: ۵۱۷) یکی از شروط تقوا تحمل سکوت است که حضرت می‌فرماید: «جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران آن است که بر اثر سخن گفتن از دست رفته است.» (همان، نامه ۳۱: ۳۸۱)

خاموشی و حفظ لسان در تذکره اولیاء: رهایی مؤمن در نگه داشتن زبان خود است. چنانکه نقل شده «عبادت ده جزو است: نه جزو گریختن است از خلق و یک جزو خاموشی.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۲۳۷) و گفت: «چون مرید نعره زند و بانگ کند حوضی بود و چون خاموش شود دریایی گردد پر در.» (همان: ۱۹۶) - «اول نشان حکمت خاموشی است و سخن گفتن به قدر حاجت.» (همان: ۵۳۶) - «و یکی از وی وصیتی خواست. گفت: «سنگی برگیر و هر دو پای خود بشکن و کاردی بردار و زبان خود ببر...» (همان: ۵۳۶) بنابراین کسی که می‌خواهد از خسران و زبان ابدی و عذاب و خشم الهی رهایی یابد، می‌بایست به پاسبانی از زبان خود اقدام کند؛ زیرا بسیاری از گناهیانی که خسران ابدی را به همراه دارد، برخاسته از زبان آدمی است.

در هر دو منبع، جملات زیبایی درباره لزوم خاموشی و سکوت بیان شده است که بعضی تبدیل به مثل سایر شده‌اند. در اکثر جملات، خاموشی نشانه عقل و خردمندی است و بر شنیدن، بیشتر از سخن گفتن تأکید شده است در تذکره اولیاء سالک باید در همه احوال از سخنان بیهوده و عاری از حکمت دوری جوید و خاموشی را هم به زبان و هم به دل (دوری دل از یاد خدا و غفلت از خدا) اختیار کند تا اسرار الهی در دل عارف تجلی پیدا کند. شیوه و سفارش امام نیز تأکید دارد باعجله و بدون اندیشه لب به سخن نگشاییم چون اینکه شخصیت انسان زیر زبان اوست و طریق سالکان راه طریقت و عارفان بر این منوال است که زبان خود را از تمام آفات زبانی از قبیل غیبت، دروغ و تهمت، تمسخر و شماتت، فحش و ناسزا نگه می‌داشتند و مریدانشان را هم به رعایت و نگه داشتن زبان توصیه می‌نمودند. تفاوت عمده، در استفاده از آرایه‌های کنایه و تناقض و تشبیه است که در تذکره اولیاء بیشتر خودنمایی می‌کند و خداوند در قرآن

نیز می‌فرمایند «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سخن استوار بگویید. (سوره احزاب، آیه ۷۰)

۹.۴. گرسنگی و کم خوری در نهج‌البلاغه

یکی از راه‌های حفظ سلامت جسم و روان به مقدار غذا و نوع غذایی که می‌خوریم مربوط است سخنان زیادی از بزرگان در این زمینه داریم که در نهج‌البلاغه بیشتر به اندازه خوردن و کم خوردن و قناعت کردن سفارش شده. «به خدا سوگند حضرت موسی علیه‌السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا از سبزی‌های زمین می‌خورد تا آنجا که بر اثر لاغری موسی علیه‌السلام آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود و حضرت داود علیه‌السلام صاحب نی‌ها به بهای فروختن زنبیل‌های خود به خوردن نان جوین قناعت می‌کرد و حضرت عیسی علیه‌السلام نان خشک می‌خورد. نان خورش و گرسنگی و چراغش در شب ماه و پیامبر علیه‌السلام از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند».

(دشتی ۱۳۹۲ خطبه ۲۱۳: ۱۶۰) «پرهیزگار را می‌بینی که خوراکش کم و...» (همان، خطبه، ۲۸۹: ۱۹۳) «این درد تو را بس که شب سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه باشند». (همان، نامه ۴۵: ۳۹۵) «پیشوای شما به دو لباس کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است به زهد و ریاضت خویش به‌عنوان مقتدای مسلمین اشاره می‌کند؛ اما او هرگز توصیه نمی‌کند که یارانش نیز چنین کنند؛ چراکه می‌داند برای همه مقدور نیست و...» (همان، نامه ۴۵: ۳۹۵)

گرسنگی و کم خوری در تذکرة الاولیاء: عرفای راه حق، سیر خوردن را شدیداً مذمت کرده‌اند و کم خوری و تحمل گرسنگی را راه غلبه بر هوی و هوس و چشیدن شیرینی و حلاوت عبادت دانسته‌اند. «و اگر یک‌لقمه از طعام کم خورد، وی را بهتر از آنکه همه‌شب نماز کند». (عطار نیشابوری ۱۳۷۰: ۶۴۲) گفت: «رستگاری تو در چهار چیز است: کم خوردن و...» (همان: ۳۲۱) گفت: «هر چیزی را زنگاری است و زنگار دل سیر خوردن است». (همان: ۲۷۸) و گفت: «چون آدمی سیر شود جمله اعضای او به شهوات گرسنه شوند و چون گرسنه شود جمله اعضای او ا شهوات سیر گردد». (همان: ۲۷۹) گفت: «حکمت در معده‌ای قرار نگیرد که از طعام پر باشد و...» (همان: ۱۴۸)

با توجه به جملات نهج‌البلاغه و تذکرة الاولیاء در باب گرسنگی و کم خوری، هم حضرت علی (ع) و هم اولیای خدا وهم عرفای راه حق، سیر خوردن را شدیداً مذمت کرده‌اند و کم خوری و تحمل گرسنگی را راه غلبه بر هوی و هوس و چشیدن شیرینی و حلاوت عبادت دانسته‌اند. کم خوردن در هردو کتاب سفارش شده اما در تذکرة الاولیاء گرسنگی یکی از احکام سلوک معرفی شده و موجب رستگاری و پاک‌کننده زنگار دل دانسته شده است. نکته قابل توجه این‌که در هر دو، گرسنگی بر عبادت و نماز شب هم اولویت پیدا می‌کند چراکه باعث خشوع دل و یاد کردن بندگان دیگر نیز می‌شود. علی علیه‌السلام گرسنگی را بهتر از فروتنی در برابر ثروتمندان و مال‌اندوزان برای لقمه نانی می‌داند و گرسنگی را نان خورش خود و بهترین داروی بیماری‌ها دانسته است. در مورد تفاوت اقوال، چندان نکته قابل توجهی به چشم نمی‌خورد؛ الا اینکه در شیوه عمل کردن به گفته‌ها فرق اساسی وجود دارد که آن‌هم از عارفی

به عارف دیگر فرق می‌کند. در سیره ایشان آمده است که شب‌ها برای یتیمان غذا می‌برده و انگشتی خود را در نماز به گدا می‌بخشیده و خانواده‌اش نیز چنین می‌کردند. درحالی‌که متأسفانه بعضی از صوفیان در خانقاه زندگی می‌کردند و حتی مایحتاج خود را هم از صدقه و احسان مردم و خیران تهیه می‌کردند و چنین رفتاری در اسلام و تعالیم قرآن توصیه نشده است. گرسنگی علی (ع) ویژگی زاهدانه او است. این نهایت زیستن او در دنیای مادی است؛ اما او توصیه نمی‌کند که همه مردم نیز چنین کنند؛ چراکه می‌داند برای همه مقدور نیست؛ و اگر در پی فهم دیدگاه قرآن درباره میزان خوردن و آشامیدن، باشیم باید به آیه‌ای نظر کنیم که خوردن سرآمد تمام دستورالعمل‌های اخلاقی، رفتاری و حتی پزشکی است «خداوند ما را به‌نوعی اعتدال و میانه‌روی در آشامیدن سفارش نموده است؛ چنان‌که می‌فرماید: وکلوا وأشربوا و لا تُسرفوا، بخورید، بیاشامید ولی اسراف نکنید.» (سوره اعراف، آیه ۳۱)

«بر شما باد میانه‌روی در خوردن‌ها چراکه این کار از اسراف دورتر و مایه سلامت بیشتر تن می‌گردد و در پرستش بیشتر یاری می‌رساند.» (لیثی واسطی و حسنی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۳۱۴).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش پس از بررسی موردی چند موضوع عرفانی در نهج‌البلاغه و تذکرة‌الاولیای عطار و تطبیق آن با قرآن و حدیث و نظر اندیشمندان اسلامی، نتایجی حاصل شد که در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، با توجه به اینکه هر دو اثر مذکور از سرچشمه‌های مشترکی به نام قرآن و سنت تأثیر پذیرفته‌اند، بنابراین، در کلیات، موارد اشتراک زیادی دارند؛ ولی در جزئیات و نحوه بیان و تفسیر احکام، تفاوت‌هایی دیده می‌شود که بیشتر ناشی از نحوه برداشت و تفسیر هرمنوتیک عرفا از آیات قرآنی و یا احادیث نبوی است. نتایج مهم دیگر پژوهش عبارت‌اند از:

۱. در کلام علی (ع) هرگز عقل انکار نمی‌شود؛ ولی در بعضی موارد، در سخنان عرفا، جبرگرایی دیده می‌شود.
۲. عرفان‌گرایی در زندگی عملی عرفا، آن‌ها را به‌سوی افسردگی و دوری از خلق و پرهیز از کار و تلاش سوق می‌دهد؛ درحالی‌که یاد مرگ، در کلام و عمل مولا، نه‌تنها باعث گوشه‌گیری نمی‌شود، بلکه تلاش او در زندگی هدفمند و معنادار می‌کند.
۳. در کلام بسیاری از عرفا، زهد، هدف قرار گرفته درحالی‌که در تعلیمات اسلام ناب، زهد، وسیله است.
۴. اسلام به همه جنبه‌های وجودی بشر توجه کرده است و خواستار رشد همه‌جانبه انسان است.
۵. در مورد بعضی موضوعات، تفاوت‌های زیادی بین اقوال نهج‌البلاغه و تذکرة‌الاولیای به چشم می‌خورد. در نهج‌البلاغه نه‌تنها مردم‌گریزی را تأیید نمی‌کند، بلکه در بعض موارد به آن ترغیب هم می‌کند؛ مخصوصاً در خطاب به زمامداران می‌گوید: هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدارید درحالی‌که در بسیاری از سخنان عارفان در تذکرة‌الاولیای، بر دوری از خلق تأکید زیادی شده است؛ به‌طوری‌که علامت شناخت حق را در گریختن از خلق و خاموش گشتن در معرفت او می‌دانند و علامت انس باخدا را در ترک انس با خلق.

۶. در قرآن و نهج‌البلاغه از انسان‌ها خواسته شده در برابر ظلم و بی‌عدالتی ساکت ننشینند و خاموشی در آنجا گناه است؛ ولی در شرح حال برخی عرفا از باب راحت‌طلبی، همه‌چیز را به تقدیر می‌سپارند.
۷. یکی از ویژگی‌های تذکرة‌الاولیاء، تخیلات و حدیث‌النفوس در بعضی از داستان‌ها است که از لحاظ ادبی، توجه خواننده را بیشتر به خود جلب می‌کند؛ مثلاً در صفحاتی به‌نوعی بازی با نفس خود پرداخته است که گویا با عارف صحبت می‌کند و عارف عمداً او را زجر می‌دهد.
۸. یکی دیگر از وجوه تمایز سخنان نهج‌البلاغه و تذکرة‌الاولیاء، علاوه بر مضامین و افکار آن‌ها، بلاغت و آرایه‌های ادبی همچون سجع، تناسب، تضاد، واج‌آرایی، تکرار، تشبیه و غیره است که اگرچه نهج‌البلاغه، در ادبیات عربی، خود، نمونه بسیار زیبایی از بلاغت شمرده می‌شود؛ ولی به دلیل ترجمه به زبان‌های دیگر، از این زیبایی‌ها کاسته شده است؛ درحالی‌که در تذکرة‌الاولیاء، زیبایی و آهنگ کلمات بیشتر گوش‌نوازی می‌کند و خود عطار نیز عمداً بر این نکته تأکید و علاقه داشته است.
۹. مهم‌ترین شاخصه و سفارش قرآن و نهج‌البلاغه، اعتدال و میانه روی در امور دینی و عرفانی است.

منابع

قرآن مجید

- اوسط خانجانی، علی، (۱۳۸۱)، *گلگشتی در نهج‌البلاغه*. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی نوشهر و چالوس.
- جرداق، جرج سمعان، (۱۳۷۶)، *صدای عدالت انسانی ترجمه سید هادی خسروشاهی*. جلد ۱-۲، قم: نشر خرم.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، *تفسیر نهج‌البلاغه*. جلد ۱، موسسه تدوین و نشر آثار استاد.
- حر العاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۱۴. *وسائل الشیعه*. ج ۲، قم: انتشارات آل بیت
- خاقانی، محمد، (۱۳۷۶)، *جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۴)، *ترجمه قرآن کریم*. تهران: انتشارات دوستان.
- داداشی حاجی، مریم، (۱۳۹۳)، *عرفان در نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات پارسینه.
- دستی، محمد، (۱۳۹۲)، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵)، *تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه*. قم: دفتر نشر معارف.
- رضایی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *عرفان قرآن و نهج‌البلاغه*. قم: انتشارات قم.
- رضوانی مقدم، ربابه و غیبی، سید محمود رضا، (۱۳۹۶)، *بررسی موضوعی تذکرة‌الاولیاء عطار*. تبریز: انتشارات مرتضی دشت.
- سجادی، سید جعفر (1386) *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: انتشارات طهوری
- شریعتی، صدرالدین و انصافی مهربانی، سپیده، (۱۳۹۳)، «نگاهی به جبر و اختیار در مکتب اسلام و دلالت‌های تربیتی آن» فصلنامه پژوهش‌نامه معارف قرآنی دانشگاه علامه طباطبائی. تابستان ۹۳. ش ۱۷، صص ۲۹-۷.

- شریفی، احمد حسین، (۱۳۸۹)، عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب. تهران: انتشارات به‌آموز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۷) «تصحیح و توضیح تذکره الاولیاء عطار نیشابوری» تهران: انتشارات سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۰)، تذکره الاولیاء. تصحیح متن و توضیحات محمد استعلامی. تهران: انتشارات زوآر.
- فیض الاسلام، علی‌نقی، (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. تهران: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
- قنبری، بخشعلی، (۱۳۸۹)، «توکل در نهج‌البلاغه» اسلام پژوهی، شماره چهارم، صص: ۸۴-۶۱.
- ، (۱۳۹۶)، «بررسی وضعیت احوال عرفانی در نهج‌البلاغه» نشریه پژوهش‌های نهج‌البلاغه دوره ۱۶. ش ۵۵. صص ۱۶-۲۹.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲) مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: نشر هما، صص: ۳۹۹
- کلینی، محمدباقر، (۱۳۷۴)، اصول کافی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: انتشارات دفتر مطالعات.
- لیثی واسطی علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون‌الحکم و المواعظ. تحقیق حسین حسینی بیرجندی. قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۲)، عین‌الحیات. تحقیق مهدی رجائی. جلد ۱، قم: نشر انوار الهدی.
- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۶۲)، میزان‌الحکم. جلد-۱، قم: مکتب‌الاعلام الاسلامی.
- مطهری خواه، ذبیح، (۱۳۷۸)، مقامات عرفانی در نهج‌البلاغه. قم: ناشر دارالغدیر.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، فهرست موضوعی تفسیر نمونه. قم: ناشر مؤلف.
- ناظم زاده قمی، سید اصغر، (۱۳۷۶)، علی (ع) آینه عرفان. قم: ناشر بوستان
- نصری، عبدالله، (۱۳۹۲)، «جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبائی» فصلنامه حکمت و فلسفه. دوره ۹ زمستان ۱۳۹۲. ش ۳۶. صص ۷۱-۸۲.
- نفیسی، سعید، (۱۳۹۳)، زندگینامه عطار نیشابوری. ناشر اقبال.
- نوریان، فاطمه، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اصطلاحات عرفانی نهج‌البلاغه با کشف‌المحجوب». رساله قشمریه و مصباح‌الهدایه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران.

References

Qorāne Majid

Owsat Xanjani.Ali. (2002/1381SH). Golgašti Dar Nahjolbalāqe. Nošahr and Čālūs: Islamic Azad University.

Jardāq. George Samān. (1997/1376SH). Sedāye Edālate Ens āni The voice of human justice). Tr. by Seyyed Hādi Xosrowšahi. Vol 3rd-4th. Qom: Xorram Pub

Ja'fariye Tabrizi. Mohammad Taqi. (2013/1392SH). Tafsire Nahj-al-balāqe (The Interpretation of Nahj al-Balagha). Vol 1st. Ostād Editing and Publication Institute.

- hor Alāmeli. Mohammad ben Alhasan (1993/1414AH). Vasāeloši'e. Vol 2nd, Āle Beyt Pub.
- Xāgāni. Mohammad. (1997/1376SH). Jelvehāye Balāqat Dar Nahj-al-balāqe (Rhetorical effects in Nahj al-Balagha). Bonyade Nahj-al-balāqe
- Xorramšāhi. Bahāaddin. Tarjomeye Qūrāne- Karim (Quran Translation). (1995/1374SH). Tehrān: Qom Pub.
- Rezvani Mogaddam. Robābe; Qeybi. Seyyed Mahmūd Reza. (2017/1396SH). Barrasiye Mowzūiye Tazkeratol-oliyae Attār (Thematic Review of Attar's Tadhkirat al-Awliya). Tabriz: Morteza Dašt-
- Sajjadi, Seyed Jafar (1975) Dictionary of Mystical Words, Terms and Interpretations, Tehran: Tahoori Publications, pp: 273-298-448
- Šariati. Sadroddin and Ensāfi Mehrabāni. Sepide. (2014/1393SH). Negāhi Be Jabr Va Extiyar Dar Maktabe Eslam Va Delālathaye Tarbiyatiye Ān (A look at Determinism and Authority in the School of Islam and Its Educational Implications). Quarterly Journal of Quranic Knowledge. Summer 2014. No. 17. Pp. 7-29.
- Šarifi. Ahmad Hoseyn. Erfāne Hqiqi Va Erfānhaye K āzeb (True Mysticism and False Mysticism). Tehrān: Behāmūz Pub
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza, (2006) Tazkerat al-awliya. Ed. and Explained by). Tehrān: Pub
- Attār Neyšābüri. Farideddin. (1991/1370SH). Tazkerat al-awliya. Ed. and Explained by Mohammad Este'lāmi. Tehrān: Zavār Pub.
- Fezsoleslām. Alinaqi. (2000/1379SH). Translation and Expression of Nahj al-Balagha. Tehrān: Bonyāde Nahj-al-balāqe Pub.
- Qanbari. Baxšali (2010) Relying on Nahj al-Balagha, Islamic Studies, No. 4, pp. 84-61
16th ed. (55). pp. 9-29
- Qanbari. Baxšali. (2017/1396SH). Šāxeshāye Erfān dar Nahj-al balāqe (Criteria of Mysticism in Nahj al-Balagha). Collection of articles of scientific-professional conference on Nahj al-Balagha. . 16th ed. (55). pp. 9-29
- Kashani, Ezat al-Din Mahmoud (1994-1372 SH) Mesbah al-Hedayeh and Muftah al-Kifaya, edited by Jalal al-Din Homayi, fourth edition, Tehran: Homa Publishing Pub.
- Koleyni. Mohammadbāqer. (1995/1374SH). Osüle Kāfi. Tr. by Mohammadbāqer Kamrei. Tehrān: Daftere Motāleāt Pub.
- Leisi Vāseti. Ali Ben Mohammad. (1997/1376SH). Oyūn Al-hekam Val-mavāez. Research by Hoseyn Hasani Birjandi. Qom: Dār Al-Hadis Cultural Institute –
- Majlesi. Mohammadbāqer. (1993/1382SH). Eyn Al-hayāt. Reserch by Mehdi Rajāi. Vol. 1st. Qom: Anvār Al-Hodā.
- Mohammadi Reyšahri. Mohammad. (1983/1362SH). Mizanol-Hekme. Vol. 1st. Qom: Maktab Al-E'lām Al-Eslāmi
- MotahhariXāh. Zabih. (1999/1378SH). Maqāmāte Erfāni Dar Nahj-al-balāqe (Mystical Levels in Nahj al-Balagha). Qom: Dār Al-qadur Pub.
- Motahhari. Morteza. (2009/1388SH). Ensāne Kāmel (Perfect Human). Tehrān: Sadrā Pub.
- Makārem-e Širāzi. Nāser. (2001/1380SH). Ferhreste Mowzūiye tafsire Nomūne (Thematic List of Tafsir-e Nomooneh). Qom: Moallef Pub.

- Nāzemzāde-ye Qomi. Seyyed Asqar. (1997/1376SH). Ali Alayhesalām Āyneye Erfān (Ali Peace be upon him the Mīror of mysticism). Qom: Büstāne Ketābe Pub.
- Nasri. Abdollāh. (2013/1392SH). Quarterly of Hekmat Va Falsafe, - Winter, No. 36. Pp. 71-82
- Nafisi. Said. (2014/1993SH). Attar Neyshaboori Biography. Eqbāl Pub
- Nūriyan. Fāteme. (2011/1390SH). Barrasiye Tatbiqiye Estelāhate Erfāniye Nahj-al-balāqe Bā Kašfolmahjūb, Resāleye Qašīriye va Mesbāholohadāya (Comparative study of mystical terms of Nahj al-Balagha with Kashfolmahjoub Resala Qashiriyeh, and Mesbah(Comparative study of mystical terms of Nahj al-Balagha with Kashfolmahjoub, Resala Qashiriyeh, and Mesbah Al-hadaya).MA Thesis.Tehrān: Payām-e nūr

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نوروزعلی زینب، خیالی خطیبی احمد، حلبی علی اصغر، مقایسه دو منظومه سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری از منظر معناشناسی اعداد، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۴۲-۱۲۱.